

دکتر رابرت چیشولم، ساموئل او، ۲۲، جلسه ۲۲، دوم سموئیل ۱۲

۲۰۲۴ © رابرت چیشولم و تد هیلدبرانت

این دکتر باب چیشولم در حال تدریس در مورد اول و دوم سموئیل است. این جلسه ۲۲، دوم سموئیل ۱۲ است. گناه شما، شما را در بر خواهد گرفت.

خداوند با بنده گناهکار خود روبرو می‌شود. در دوم سموئیل ۱۱، امینیم که داوود گناه بزرگی مرتکب شده است. او مرتکب زنا و سپس قتل شده است.

او به یوآب می‌گوید، نگذار این اتفاق، یعنی مرگ اوریا، در نظرت بد بیاید. در میدان نبرد اوضاع همین‌طور پیش می‌رود. شمشیر، هر دو را یکجا می‌خورد.

خسارت‌های جانبی هم وجود خواهد داشت. در پایان فصل ۱۱، خوانیم که این موضوع در نظر خداوند پلید بود. در اینجا، در دوم سموئیل، فصل ۱۲، خواهیم دید که خداوند، داوود را به خاطر گناهش پاسخگو می‌داند.

من این فصل را «گناه تو تو را درخواهد یافت» نامگذاری کرده‌ام. گناه تو تو را درخواهد یافت. سپس عنوان فرعی آن را «خداوند با بنده گناهکار خود روبرو می‌شود» گذاشته‌ام.

ما خواهیم دید که خداوند بندگان گناهکار خود را تنبیه می‌کند، اما بخشش و رحمت را نیز گسترش می‌دهد. این فصل خاص، که خواندن آن از بسیاری جهات بسیار دردناک خواهد بود، یک روزنه امید دارد. نوری در انتهای تونل وجود دارد و ما شاهد بخشش و رحمت خداوند و همچنین تنبیه شدید او نسبت به داوود خواهیم بود.

در فصل ۱۱، داوود افراد زیادی را فرستاد. او پس از فرستادن افراد برای بتشیع، برای پوشاندن ردپای گناه‌آلود اوریا، او را نیز فرستاد. او در حال اعمال قدرت سلطنتی خود است.

اما در اینجا، در فصل ۱۲، اشخص دیگری می‌تواند کاری انجام دهد، زیرا شخص دیگری وجود دارد که اقتدار بیشتری نسبت به داوود دارد. در واقع، او بر داوود اقتدار دارد. و خداوند ناتان را نزد داوود فرستاد.

و وقتی پیش او آمد، این را گفت. و کاری که ناتان قرار است انجام دهد، این نیست که فقط بیاید اینجا و بگوید، دیوید، تو گناهکاری. تو این کار و این کار و این کار را انجام داده‌ای.

او قصد دارد دیوید را به دام بیندازد. او می‌خواهد دیوید را با یک داستان کوتاه آشنا کند تا بفهمد چه کار وحشتناکی انجام داده است. دیوید آنقدر سنگدل است که در ابتدا خودش را در داستان نمی‌بیند، بلکه کاری می‌کند که دیوید واقعاً مجازات خودش را اعلام کند.

و سپس ناتان طناب را دور گردن داوود محکم می‌کند و می‌گوید، تو آن مرد هستی. بنابراین، او نزد داوود می‌آید و داستان کوتاهی تعریف می‌کند. داوود فکر می‌کند که این یک داستان واقعی است، روایتی از آنچه در جایی از قلمرو اتفاق افتاده است، و او باید حکومت کند و در مورد آن حکم قضایی صادر کند.

ما مطمئن نیستیم که آیا این فقط چیزی است که ناتان ساخته و پرداخته کرده یا واقعاً ریشه در واقعیت دارد. ما مطمئن نیستیم، اما او این را به دیوید می‌گوید زیرا می‌خواهد دیوید ببیند که مرتکب جرم بزرگی شده است.

او می‌گوید، دو مرد در شهری بودند، یکی ثروتمند و دیگری فقیر. مرد ثروتمند تعداد بسیار زیادی گوسفند و گاو داشت. بنابراین، مرد ثروتمند انواع دامها را دارد.

اما مرد فقیر چیزی جز یک بره ماده کوچک که خریده بود، نداشت. او آن را بزرگ کرد و بره با او و فرزندانش بزرگ شد. او با او غذا خورد، از جام او نوشید و حتی در آغوشش خوابید.

و آن کلمه، خواب. این کاری است که داوود با بتشیع انجام داد. این کاری است که اوریا از انجام آن با همسر خودش خودداری کرد.

و بنابراین، اینجا پژواکی از جنایت دیوید وجود دارد. خیلی نامحسوس است. برای او مثل یک دختر، یک ربات بود.

این یادآور بتشیع است، نام بتشیع. خب، این بره کوچکی که مرد بیچاره دارد، او این بره را برای غذا بزرگ نمی‌کند. این حیوان خانگی خانواده است.

این بخشی از خانواده است. و اگر شما عاشق حیوانات هستید و حیوان خانگی مانند گربه یا سگ دارید، من چهار سگ دارم، این حیوانات خانگی واقعاً اعضای خانواده می‌شوند. و بین آنها یک پیوند عاطفی وجود دارد.

خب، این پیش‌زمینه‌ی داستان است. و حالا یک مسافر پیش مرد ثروتمند آمد. و بنابراین، مرد ثروتمند سعی می‌کند مهمان‌نوازی خود را نشان دهد.

اما مرد ثروتمند از بردن یکی از گوسفندان یا گاوهای خود برای تهیه غذا برای مسافری که به نزدش آمده بود، خودداری کرد. با اینکه او این همه دام داشت، می‌توانست به راحتی از یکی از حیوانات خود غذا تهیه کند. در عوض، او بره ماده‌ای را که متعلق به مرد فقیر بود، برداشت.

او حیوان خانگی مرد را دزدید و آن را برای کسی که به سراغش آمده بود آماده کرد. او بره حیوان خانگی مرد بیچاره را دزدید، آن را کشت و سپس آن را با مسافر خورد. احتمالاً خودتان هم وقتی داستان ناتان را می‌شنوید، از این بابت بسیار عصبانی هستید.

و داوود بسیار ناراحت شد. در آیه ۵، داوود از شدت خشم نسبت به آن مرد به ناتان گفت: «به نام خداوند قسم، مردی که این کار را کرده باید کشته شود. او سزاوار مرگ است.»

متن به معنای واقعی کلمه چنین می‌گوید: «فرزند مرگ، مردی است که این کار را انجام داده است.» این عبارتی است که نشان می‌دهد کسی سزاوار مرگ است. و دیوید احساس می‌کند که این یک جرم بزرگ است.

و من فکر می‌کنم این اغراق‌آمیز است، این اغراق‌آمیز است. او حکم اعدام این فرد را صادر نمی‌کند، اما او سزاوار مرگ است. و سپس دیوید حکم صادر می‌کند.

او می‌گوید که باید چهار برابر بیشتر برای آن بره بپردازد، زیرا چنین کاری کرده و هیچ رحمی نداشته است. حال، شما می‌دانید و من می‌دانم، داوود مرد ثروتمند است. و توجه کنید که داوود چگونه این را توصیف می‌کند.

او کار وحشتناکی انجام داد که سزاوار مرگ بود و هیچ رحمی نداشت. او به آن مرد بیچاره رحم نکرد. او سنگدل بود.

اصلاً ترحم لازم نیست. و دیوید چهار بار تکرار می‌کند. این را از کجا می‌آورد؟ آیا فقط از خودش درمی‌آورد؟ نه، این‌طور نیست.

داوود قانون را می‌داند. از قضا، او چهار فرمان از ده فرمان را نقض کرده است، اما او قانون را می‌داند، جزئیات فنی قانون را. و اساس پیشینه قانونی برای این گفته داوود که چهار بار تکرار شده است، در خروج ۲۲.۱ آمده است، جایی که می‌خوانیم، اگر مردی گاو یا گوسفندی را بدزدد و آن را ذبح کند یا بفروشد، این کاری است که مرد ثروتمند در این داستان انجام داده است، او باید پنج راس گاو را برای گاو و چهار راس گوسفند را برای گوسفند پس بدهد.

خب، داوود قانون را می‌داند. یک گوسفند دزدیده شده و بنابراین مرد ثروتمند باید چهار گوسفند را به عنوان غرامت به مرد فقیر برگرداند. و داوود تازه حکم خودش را صادر کرده است.

و دیوید می‌گوید، و با پیشرفت داستان، می‌توانید آنها را بشمارید، دیوید قرار است چهار پسرش را از دست بدهد. در این فصل، کودکی که ناشناس است، ما نام او را نمی‌دانیم.

این فصل هیچ اسمی به او نمی‌دهد چون قرار نیست زیاد آنجا بماند.

نوزادی که از طریق این رابطه نامشروع به دنیا می‌آید، خواهد مرد. بنابراین، آن فرزند شماره یک است. در فصل بعد، پسر داوود، و در این برهه از زمان، پسر مورد علاقه‌اش، امنون، بود.

او قرار است توسط برادر ناتنی‌اش، ابشالوم، یکی دیگر از پسران داوود، به قتل برسد.

این دو پسر است. بعداً، ابشالوم خواهد بود، زیرا او سعی می‌کند تاج و تخت داوود را تصاحب کند و شورش را در اسرائیل برانگیزد.

حدس بزنید ایشالوم در نبرد توسط چه کسی کشته خواهد شد؟ یوآب، عامل مرگ اوریا. بنابراین در حال حاضر سه پسر داریم. اگر بتوانیم اولین نفر را ناشناس بنامیم، همه ما با الف شروع می‌کنیم. ناشناس، امنون و ایشالوم.

و این اتفاق پس از مرگ داوود رخ می‌دهد. در حالی که سلیمان در حال به دست گرفتن تاج و تخت است، یکی دیگر از پسران داوود، ادونیا، با خوابیدن با یکی از همسران داوود، به سلیمان خیانت می‌کند و سلیمان این را تلاشی برای تصاحب تاج و تخت می‌داند. در واقع، ادونیا می‌خواست پادشاه شود و بنابراین سلیمان ادونیا را اعدام کرد.

بنابراین، عواقب جرم داوود، یعنی تاوان چهار برابری، فراتر از طول عمر او خواهد بود. هر چهار پسر او نابهنگام مردند. سه پسر آخر، با خشونت و قتل.

و داوود کشف خواهد کرد که بله، شمشیر یکی را از پا درمی‌آورد و سپس دیگری را. و بنابراین، داوود قرار است این تاوان چهارگانه را بپردازد، و بقیه داستان از این نقطه به بعد، تا حدودی، شرح این است که چگونه داوود بهای بسیار سنگینی را برای جرمش پرداخت. همه چیز در مورد تنبیه داوود توسط خدا است.

سپس ناتان به داوود گفت، پس ناتان داوود را به دام انداخته است. او کاری کرده که داوود از مرد ثروتمند، در واقع از خودش، عصبانی شود، و همچنین کاری کرده که داوود حکم خودش را صادر کند. و در این لحظه، ناتان به داوود می‌گوید، تو آن مرد هستی.

به عبارت دیگر، تو مرد ثروتمند داستان هستی. مگر نمی‌بینی؟ این چیزی است که خداوند، خدای اسرائیل، می‌گوید. و اینها کلمات جالبی هستند.

این چیزی است که خداوند، خدای اسرائیل، می‌گوید. آخرین باری که داوود این فرمول را شنید، حداقل طبق روایت ناتان، زمانی بود که پیامبر در دوم سموئیل، ۷ آیات ۵ و ۸، وعده خداوند مبنی بر یک سلسله پایدار را به او اعلام کرد، که شامل مقرراتی برای نحوه برخورد با شورش بود. بنابراین، زمان اجرای آن مقررات فرا رسیده بود.

و بنابراین، فکر می‌کنم این کلمات در ذهن داوود طنین‌انداز خواهند شد. و این همان چیزی است که خداوند، خدای اسرائیل، می‌گوید. من تو را به پادشاهی بر اسرائیل مسح کردم و تو را از دست شائول رهایی دادم.

و بنابراین، خداوند در حال تکرار کارهایی است که برای داوود انجام داده و اینکه چرا داوود باید سپاسگزار باشد. من خانه اربابت را به تو دادم، و این به شائول اشاره دارد. و این به نوعی برخی از مردم و همسران اربابت را در آغوش تو شوکه می‌کند.

بنابراین ظاهراً وقتی داوود پادشاه شد، تمام دارایی‌های شائول، از جمله همسران شائول را به ارث برد. و ظاهراً داوود آنها را به حرمسرای خود برد. و خداوند می‌گوید که من آن همسران را به تو دادم.

فکر می‌کنم این چیزی است که مردم را آزار می‌دهد، چون با خودشان فکر می‌کنند، آیا خداوند واقعاً چنین کاری می‌کند؟ فکر می‌کنم خداوند در اینجا فقط به حاکمیت خود اشاره می‌کند. او کسی است که به داوود تاج و تخت و دربار سلطنتی شائلول و هر آنچه که به آن مربوط می‌شد را داد. فکر نمی‌کنم این را طوری برداشت کنند که انگار خداوند این نوع کارها را تأیید می‌کند.

فکر می‌کنم در این مورد، خداوند فقط طبق الگوی فرهنگی عمل می‌کند. من خانه‌ی شائلول و هر آنچه که به آن مربوط می‌شد را به شما دادم. و زنان و همسران در این فرهنگ به عنوان دارایی تلقی می‌شدند.

من تمام اسرائیل و یهودا را به تو دادم. و اگر همه اینها کم بود، حتی بیشتر از آن را به تو می‌دادم. پس، من به تو خیلی زیاد داده‌ام.

چرا اینقدر حریص هستید؟ فکر می‌کنم منظور از این حرف این است که راضی نیستید. چرا با انجام کاری که در نظر خداوند بد است، کلام او را تحقیر کردید؟ بنابراین، خداوند داوود را به تحقیر کلام خداوند متهم می‌کند، که همان تحقیر شخص اوست، همانطور که در آیه ۱۰ خواهیم دید، جایی که خداوند می‌گوید، شما واقعاً مرا تحقیر کردید. وقتی کلام مرا تحقیر کردید، مرا تحقیر کردید.

و این فعلی که اینجا استفاده شده، یعنی «بَرَع»، در اول سموئیل ۳۰:۲ نیز در نکوهش خداوند از الی آمده است. کسانی که مرا تحقیر کنند، تحقیر خواهند شد. این ارتباط با الی و پسرانش، که در اینجا برای داوود خوب نیست، به هیچ وجه خوب نیست.

خداوند ادامه می‌دهد، تو اوربای جتی را با شمشیر کشت. و اگر می‌خواستیم خیلی فنی باشیم، می‌توانستیم بگوییم که داوود او را با شمشیر نکشت. از دیدگاه خداوند، او این کار را کرد.

و تو زن او را برای خود گرفتی. بنابراین، ما اینجا علاوه بر زنا و طمعی که قبل از آن اتفاق افتاده بود، قتل و دزدی هم داریم. تو او را با شمشیر عمونیان کشتی.

بنابراین، خداوند در اینجا کاملاً روشن می‌کند که درباره چه چیزی صحبت می‌کند. شما در نظر خداوند بد کردید. این عبارت جالبی است، عبارتی که قبلاً نیز استفاده شده است.

این در یک مورد دیگر در اول و دوم سموئیل نیز اتفاق می‌افتد. سموئیل، شائلول را به خاطر کوتاهی در ریشه‌کن کردن عمالیقیان، به انجام کاری زشت در نظر خداوند متهم کرد. اگر به عقب برگردید، به داوران، می‌بینید که این کلمه مکرراً برای توصیف اسرائیل گناهکار استفاده می‌شود.

این پیوند بینامتنی بین داوود و شائلول و با اسرائیل بت‌پرست دوره داوران، برای داوود نشانه خوبی نیست. داوود شبیه الی و پسرانش است. او شبیه شائلول گناهکار است.

این اصلاً خوب نیست. حتی ضرب شمشیر بر اوربای حتی، ضرب شمشیر بر او، این عبارت یک بار قبل از این در اول و دوم سموئیل آمده است.

حدس بزنید کجا؟ اول سموئیل ۲۲:۱۹ جایی که دوآغ ادومی، به دستور شائول، ساکنان نووه را قتل عام کرد.

بنابراین، داوود شبیه برخی از آدم‌های بد گذشته است، الی و پسرانش، شبیه شائول گناهکار. و او در واقع شبیه دوئگ و شائول است. یادتان باشد، شائول به دوئگ دستور داد این کار را انجام دهد.

این برای داوود نشانه‌ی خوبی نیست. او اینجا با افراد واقعاً گناهکاری مرتبط دانسته شده و این اصلاً نشانه‌ی خوبی نیست. و داوود واقعاً اوریبا را کشت.

بله، عمون‌ها در این ماجرا دست داشتند. آنها او را در نبرد کشتند، اما این خداوند بود. منظورم این است که خود داوود شمشیر را به دست گرفت و خداوند او را به این کار فراخواند.

آیه ۱۰، بنابراین، اکنون، در مجازات خداوند، همیشه این وجود دارد، مجازات متناسب با جرم است. هر چه بکاری، همان را به دست می‌آورم. چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان.

عدالت خدا اینگونه عمل می‌کند. بنابراین، اکنون شمشیر هرگز از خانه تو دور نخواهد شد. بنابراین، تو شمشیر بنی‌عمون را به کار بردی تا اوریبا را بکشی.

حالا شمشیر هرگز از خانه‌ات دور نخواهد شد. تو از شمشیر به ناحق استفاده می‌کنی، شمشیر را در خانه‌ات خواهی دید، چون مرا تحقیر کردی، خداوند می‌گوید. تو مرا تحقیر کردی و همسر اوریبا حتی را به همسری خود گرفتی.

مال خود.

و برخی ترجمه‌ها در اینجا جهت متفاوتی را دنبال می‌کنند. آنها در مورد اینکه شما باعث شدید دشمنان خداوند از شما متنفر شوند یا چیزی شبیه به این صحبت می‌کنند، اما متن به بهترین شکل اینگونه فهمیده می‌شود که شما مرا تحقیر کردید. و بنابراین، من شما را به خاطر گناهانتان پاسخگو خواهم دانست.

و در واقع، آیه ۱۴ است که آن خوانش جایگزین رخ می‌دهد. بنابراین، من کمی پیشدستی کردم، همانطور که گاهی اوقات انجام می‌دهیم. بنابراین، این چیزی است که خداوند می‌گوید، از میان خانواده خودت، بلا را بر تو نازل خواهم کرد.

جلوی چشمانت، همسرانت را خواهم گرفت و به یکی از نزدیکانت خواهم داد. بنابراین، گناه داوود بعد جنسی داشت و اکنون نیز دارد، خداوند همسران داوود را خواهد گرفت و آنها را به یکی از نزدیکانت خواهد داد و تحقق این امر زمانی اتفاق خواهد افتاد که ایشالوم بعداً در داستان به صیغه‌های داوود تجاوز می‌کند و وقتی به آنجا رسیدیم، به آن اشاره خواهیم کرد. تو این کار را مخفیانه انجام دادی، اما من این کار را در روز روشن و در برابر تمام اسرائیل انجام خواهم داد.

قرار است ایشالوم چادری برپا کند و صیغه‌های داوود داخل آن چادر باشند و ایشالوم وارد آن شود و با آنها رابطه جنسی برقرار کند، انگار که بگوید، حالا من مسئول هستم، من پادشاه جدید هستم، من حرمسرای پدرم را به ارث برده‌ام. این

این به معنای وادار کردن شخص دیگری به تحقیر آن شیء نیست. و تعداد زیادی آیه وجود دارد که می‌توانید ببینید این کلمه به این شکل استفاده شده است. بنابراین، من فکر می‌کنم چیزی که با اضافه کردن دشمنان داریم، یک اضافه کردن با حسن تعبیر است که انجام شده است.

اما در واقع اتفاقی که افتاده این است که داوود با خداوند با بی‌احترامی رفتار کرده است. و این کار عواقبی خواهد داشت که باید پرداخت شود. شاید نه عواقب نهایی، اما عواقبی خواهد داشت.

بار دیگر، ما با پژوهاکی از متون پیشین مواجه می‌شویم. پژوهاکی از توصیف راوی از پسران الی. آنها با هدیه خداوند با تحقیر رفتار کردند.

و این یک اتهام جدی است زیرا اگر به جای دیگری از کتاب مقدس برویم که در آن کسی با خداوند با تحقیر رفتار می‌کند، آنها دشمنان شیطانی خدا هستند و به خاطر این کار مجازات سختی دریافت می‌کنند. و داوود نیز همینطور. بنابراین، آنچه در اینجا می‌بینیم چیزی در مورد ماهیت بخشش است.

فکر می‌کنم خیلی از مردم این تصور را دارند که بخشش، حتی بخشش خدا، فقط پاک کردن صورت مسئله است. به عبارت دیگر، خدا ما را می‌بخشد و او فقط می‌بخشد و فراموش می‌کند و هیچ عواقبی برای پرداخت وجود ندارد. من فقط به گناهانم اعتراف می‌کنم.

خدا می‌گوید من تو را می‌بخشم. هیچ عواقبی ندارد. این درست نیست.

اگر ایده، مفهوم بخشش در عهد عتیق را مطالعه کنید، خواهید دید که گاهی اوقات بخشش صرفاً به معنای کاهش مجازات است. و در اینجا هم همینطور است. و بنابراین، خدا عادل است و عدالت باید محقق شود.

و بنابراین، خدا قرار است کاری کند که داوود به خاطر جنایاتش تاوان پس بدهد. و در واقع، خودگویی داوود، یعنی تاوان چهارگانه، قرار است خودش را نشان دهد. و این بچه‌ای که قراره به دنیا بیاد، قراره قسط شماره یک رو بده.

اما با این وجود، خداوند داوود را به این معنا می‌بخشد که باعث اعدام او نمی‌شود. اما اگر به وعده عهد برگردیم، بله، خداوند هرگز داوود را مانند شائول از بین نمی‌برد، بلکه او را به شدت تنبیه خواهد کرد، استعاره و تصویر این است که با استفاده از عصای مردان، او را تنبیه خواهد کرد، زیرا این یک رابطه پدر و پسر است و پدر قرار است پسرش را تنبیه کند. و بنابراین، پس از اعلام اینکه کودک خواهد مرد، توجه کنید که بعد چه اتفاقی می‌افتد.

پس از آنکه ناتان به خانه رفت، خداوند کودکی را که همسر اوریا برای داوود به دنیا آورده بود، زد و او بیمار شد. خداوند کودک را زد. پیش از آن، خداوند ناوال، ناوال شرور، احمق، شوهر ایجایل را زد.

یادت هست؟ خداوند او را زد. و داوود حداقل وقتی درباره شائول صحبت می‌کرد، این احتمال را پیش‌بینی می‌کرد که خداوند ممکن است شائول را بزند. و خداوند شائول را از صحنه حذف کرد.

اما اکنون این فرزند خود داوود است که خداوند او را می‌زند. در آیه ۱۶، داوود برای فرزندش به درگاه خدا التماس می‌کند. او روزه می‌گیرد و شب‌ها را در پلاس روی زمین می‌گذراند.

و بزرگان خانواده‌اش در کنارش ایستادند تا او را از زمین بلند کنند، اما او امتناع کرد و حاضر نشد با آنها غذا بخورد. بنابراین، داوود از خداوند التماس می‌کند، پروردگارا، لطفاً بگذار کودک زنده بماند. فکر می‌کنم داوود متوجه است که باید چهار برابر غرامت بپردازد، اما فکر می‌کنم دعا می‌کند، لطفاً نگذار این کودک اولین قسط باشد.

و ناتان گفت که کودک خواهد مرد، اما هیچ نشانه‌ای وجود نداشت که این لزوماً یک فرمان بی‌قید و شرط باشد. و بنابراین، داوود مطمئن نیست و می‌داند که خداوند گاهی اوقات از فرستادن مجازات منصرف می‌شود، بنابراین از خداوند التماس می‌کند که کودک را نجات دهد. اما در روز هفتم، کودک مرد.

و ملازمان داوود می‌ترسیدند به او بگویند که کودک مرده است، زیرا فکر می‌کردند تا زمانی که کودک هنوز زنده است، وقتی با او صحبت می‌کنیم به حرف ما گوش نمی‌دهد. حالا چطور می‌توانیم به او بگوییم که کودک مرده است؟ ممکن است کاری از روی ناچاری انجام دهد، شاید خودکشی کند، چه کسی می‌داند. بنابراین، استدلال آنها این است که وقتی کودک بیمار است، او اینقدر ناراحت است، وقتی کودک واقعاً بمیرد چه اتفاقی می‌افتد؟ او از کوره در می‌رود، از کوره در می‌رود، بنابراین نمی‌توانیم به او بگوییم.

اما داوود بسیار تیزبین است و متوجه می‌شود که همراهانش با هم پیچ می‌کنند و متوجه می‌شود که کودک مرده است، او پرسید: «آیا کودک مرده است؟» آنها پاسخ دادند: «بله، او مرده است.»

و سپس داوود آنها را غافلگیر می‌کند. داوود از زمین بلند شد و پس از شستن خود، استفاده از لوسیون و تعویض لباس، به خانه خداوند رفت و عبادت کرد. همانطور که از مزمور ۵۱ می‌دانیم، داوود واقعاً تحت تأثیر این موضوع قرار گرفته و از نظر نگرش نسبت به خداوند، به مسیر درست بازگشته است.

و او اینجا کاری انجام می‌دهد که در جاهای دیگر داستان خواهیم دید. وقتی این قضاوت‌ها از راه می‌رسند، او در بعضی مواقع از نظر احساسی بسیار پریشان می‌شود، اما با این وجود، در نهایت تنبیه خداوند را می‌پذیرد. و سپس به خانه خودش رفت و به درخواست خودش، برایش غذا آوردند و او خورد.

و ملازمانش از او پرسیدند، چرا این‌طور رفتار می‌کنی؟ او حتماً با برخی از این افراد رابطه‌ی نزدیکی داشته که توانسته‌اند چنین سؤالاتی از او بپرسند. وقتی کودک زنده بود، تو روزه می‌گرفتی و گریه می‌کردی، اما حالا که کودک مرده است، بلند می‌شوی و غذا می‌خوری. ما نمی‌فهمیم.

و بنابراین، داوود در آیه ۲۲ توضیحی به آنها خواهد داد. در حالی که کودک هنوز زنده بود، من روزه گرفتم و گریه کردم. با خودم فکر کردم، چه کسی می‌داند؟ شاید خداوند به من لطف کند و کودک را زنده بگذارد.

زیرا اگرچه پیامبر گفته بود که پسر خواهد مرد، اما در آن جمله هیچ اشاره‌ای به این که این موضوع از پیش تعیین شده است، وجود نداشت. و بنابراین، داوود می‌داند که این موضوع چگونه کار می‌کند. گاهی اوقات خداوند توبه می‌کند و بنابراین او برای آن دعا کرد.

اما حالا که او مرده است، چرا باید روزه بگیرم؟ این چه فایده‌ای دارد؟ واضح است که خداوند مقدر کرده بود. او فقط به طور مشروط اعلام نمی‌کرد که کودک خواهد مرد. او مقدر کرده بود که کودک خواهد مرد و این حکم ...

به وقوع پیوستن.

آیا می‌توانم دوباره او را برگردانم؟ نه. تلویحاً. و سپس داوود می‌گوید، من پیش او خواهم رفت، اما او پیش من برنخواهد گشت.

و خیلی‌ها از این آیه به عنوان یک آیه‌ی تسلی‌بخش استفاده می‌کنند. من فکر می‌کنم احتمالاً این شیوه‌ی استفاده از آن نیست. به عبارت دیگر، او در بهشت است و من روزی به بهشت خواهم رفت تا با او باشم.

من مطمئن نیستم که دیوید درک کاملی از زندگی پس از مرگ داشته باشد. فکر می‌کنم حرف‌های دیوید کاملاً با این موضوع مرتبط است. آیا می‌توانم او را دوباره برگردانم؟ نه.

من پیش او خواهم رفت. من خواهم مرد. همه خواهند مرد.

من خواهم مُرد و به سرزمین مردگان خواهم رفت، به سرزمینی که مردگان به آنجا می‌روند. اما او به من باز نخواهد گشت. فکر می‌کنم منظور دیوید این است که انسان‌ها از مرگ برنمی‌گردند.

و بنابراین، سفر بین زندگان و مردگان، قلمرو زندگان و مردگان، کاملاً یک طرفه است. در متون باستانی بین النهرین، دنیای زیرزمینی مردگان در واقع سرزمین بی بازگشت نامیده می‌شود. و هفت دروازه پشت سر کسی که وارد این سرزمین می‌شود بسته می‌شود و مانع از بازگشت او به سرزمین زندگان می‌شود.

به یاد داشته باشید که در فصل دوم، یونس در سرود شکرگزاری خود، پس از اینکه توسط ماهی به عنوان ابزار خداوند نجات یافت، او توصیف می‌کند که چگونه آماده مرگ بود. و او گفت که دروازه‌ها پشت سر من بسته می‌شوند. و بنابراین، او این دیدگاه را منعکس می‌کند.

بنابراین، در دنیای باستان خاور نزدیک، ایده این است که شما می‌میرید و به سرزمین مردگان می‌روید، اما هیچ‌کس از آن مکان باز نمی‌گردد. من فکر می‌کنم این تمام چیزی است که دیوید می‌گوید. او فقط دارد خودش را با این واقعیت که این ماجرا تمام شده است، وفق می‌دهد.

بچه دیگر برنمی‌گردد. من بالاخره می‌میرم و به جایی که او هست می‌روم، اما او دیگر برنمی‌گردد. پس روزه گرفتن و نماز خواندن من چه فایده‌ای دارد؟ ما باید به زندگی ادامه دهیم.

سپس داوود همسرش بتشیع را که آشکارا پریشان حال بود، دلداری داد. مادری قرار است در سوگ از دست دادن فرزندش بنشیند. و او نزد او رفت و با او عشق‌بازی کرد.

و او پسری به دنیا آورد و آنها او را سلیمان، شلومو، نامیدند که از ریشه صلح می‌آید. بنابراین، این اسمی است که چنین معنایی دارد. و این جالب است.

خداوند او را دوست داشت. و چون خداوند او را دوست داشت، از طریق ناتان نبی پیام فرستاد که او را پدیدیا بنامد. و نام پدیدیا به معنای محبوب خداوند، محبوب یهوه، محبوب خداوند است.

و بنابراین، به نظر من، این روش خداوند است که به داوود بگوید، تو باید تأدیب شوی. تو باید به خاطر گناهت مجازات شوی. باید بدانی وقتی به مردم تجاوز می‌شود چه احساسی دارد.

و تو به اوریا توهین کردی و باید بدونی این چه حسی داره. من خدای عادل هستم و قرار نیست این موضوع رو از سرت بیرون کنی. اما در عین حال، می‌خواهم بدونی که من هنوز دوستت دارم و هنوز به تو و سلسله‌ات متعهدم.

و این کودک، من می‌خواهم اسمش را جدیداً بگذارم. حالا، قرار است در داستان بعدی او را سلیمان بنامند. اما گاهی اوقات در این فرهنگ، در اسرائیل باستان، یک کودک می‌توانست بیش از یک نام داشته باشد.

منظورم این است که عیسی، عمانوئیل است. اما با این وجود، او در سراسر انجیل‌ها عیسی نامیده شده است. اما به یک معنا او عمانوئیل است، خدا یا ما.

و بنابراین، سلیمان، صلح، همچنین پدیدیه، محبوب خداوند است. و بنابراین، این روش خداوند برای یادآوری به داوود است که من هنوز به تو و سلسله تو متعهد هستم. و من عشق خود را به تو پیوند داده‌ام، من به تو متعهد هستم.

من عشقم را به این کودک گره زده‌ام. در همین حال، حالا تقریباً به جایی برمی‌گردیم که داستان متوقف شده بود. یادتان باشد، یوآب در حال جنگ با عمون‌ها بود.

اگر داوود قربانی قدرت و طمع خود نمی‌شد، داستان می‌توانست درست از پایان فصل ۱۰:۱۰ درست تا این لحظه ادامه یابد. در همین حال، یوآب با ربه عمونیان جنگید و قلعه سلطنتی را تصرف کرد. و سپس یوآب پیام‌آورانی نزد داوود فرستاد و گفت: من با ربه جنگیدم.

من منبع آب آن را گرفته‌ام. حالا بقیه‌ی سربازان را جمع کنید. شهر را محاصره کنید و آن را تصرف کنید. در غیر این صورت، من شهر را تصرف خواهم کرد و نام من بر آن گذاشته خواهد شد.

در اینجا از اصطلاحی برای نامگذاری به نام او استفاده شده است. ایده این است که اگر یوآب آن را تصرف کند، نام آن را تغییر خواهد داد تا حاکمیت اسرائیل بر آن را نشان دهد. طبیعتاً به نام او نامگذاری خواهد شد زیرا او فاتح آن بوده است.

او اساساً به داوود می‌گوید، تو باید به اینجا بیایی. باید نام تو، پادشاه، به اینجا تغییر کند. و بنابراین، داوود به انجام کاری که در آن بهترین است، یعنی اطاعت از خداوند، و جنگیدن در جنگ‌های خداوند، برمی‌گردد.

و داوود تمام ارتش را گرد هم می‌آورد، به ربه می‌آورد، به آن حمله می‌کند، آن را تصرف می‌کند و اقتدار خود را بر عمونیان تثبیت می‌کند. و بنابراین، داوود در این مرحله به مسیر اصلی خود بازگشته است. او می‌آورد و حمله می‌کند، درست همانطور که با جالوت رفتار کرد، درست همانطور که با فلسطینیان در قعیله رفتار کرد.

او درست مانند کاری که در اورشلیم و همچنین با پادشاه آرامی در دوم سموئیل ۸ انجام داد، دشمن را اسیر می‌کند. بنابراین، در اینجا از زبانی استفاده می‌شود که آنچه داوود در این برهه انجام می‌دهد را با برخی از بهترین روزهای او قبل از این دوران مرتبط می‌کند. و بنابراین، می‌توانیم ببینیم که داوود احیا شده است. او ابزار خداوند در آوردن امنیت و پیروزی برای بنی‌اسرائیل است.

با این وجود، ما هنوز سه قسط دیگر برای آن بره دزدیده شده داریم که باید بپردازیم. و قرار است در درس بعدی‌مان، جایی که به دوم سموئیل، فصل ۱۳، نگاه می‌کنیم، درباره یکی از آنها بخوانیم.

این دکتر باب چیشولم در حال تدریس در مورد اول و دوم سموئیل است. این جلسه ۲۲، دوم سموئیل ۱۲ است. گناه شما، شما را در بر خواهد گرفت.